

لیبرالیسم و شهر؛ کنکاشی بر نسبت لیبرالیسم و برنامه ریزی شهری

سعید امانپور

دانشیار دانشکده علوم زمین و GIS دانشگاه شهید چمران اهواز

مهیار سجادیان

دانشجوی دوره دکتری دانشکده علوم زمین و GIS دانشگاه شهید چمران اهواز

mahyarsajadian@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۵

چکیده

لیبرالیسم، مهمترین اصل فکری و فلسفی نظام سرمایه داری مبتنی بر ماتریالیسم است که با داشتن مبانی و آموزه هایی در ارتباط با افراد، آزادی، عدالت، دولت، اخلاق، اقتصاد و غیره؛ البته در شاخه های مختلف آن بی شک نقش غیر قابل انکاری در برنامه ریزی شهرها در جهان داشته است به گونه ای که ریشه بسیاری از نهله های فکری در پارادایم برنامه ریزی شهری را می باید در لیبرالیسم جستجو کرد. اما مسئله این است که در مجموعه تحقیقات کشور کمتر به آن به صورت مستقل پرداخته شده است. بنابراین پژوهش حاضر به سبب اهمیت موضوع با روشی توصیفی - تحلیلی ژرفانگر مبتنی بر مطالعات کتابخانه ای و اسنادی به تحقیق پرداخت. نوع تحقیق از نوع اکتشافی - بنیادی است. بر مبنای یافته های تحقیق، از آن جا که هدف اصلی نظام سرمایه داری مبتنی بر لیبرالیسم تلاش در راه حداکثر کردن بازه اقتصادی است؛ این شهرها با رواج الگوی مصرف گرایی و نیز گسترش حومه نشینی مواجه بوده است. البته هر یک از مهمترین شاخه های آن شامل لیبرالیسم کلاسیک، اجتماعی و نئولیبرالیسم رهنمودهای متفاوتی در جهت رسیدن به حداکثر بازه اقتصادی و راندمان در شهرها دارند.

واژگان کلیدی: شهر، لیبرالیسم کلاسیک، کینز، نئولیبرالیسم

مقدمه

لیبرالیسم مهمترین اصل فکری و فلسفی نظام سرمایه داری مبتنی بر ماتریالیسم است. لیبرالیسم اشتقاق یافته از «Liberty» به معنای آزادی است و عمدتاً در آزادی های سیاسی و اجتماعی کاربرد دارد. ریشه لاتین آن «Libertas» است. یکی از معانی رایج این واژه که با اصطلاح لیبرالیسم سازگاری بیشتری دارد، عبارت است از «گسستن از قید و تکلیف» (شاکرین، ۱۳۸۸: ۲۹۲).

نخستین سرچشمه های لیبرالیسم، در مقام یک جنبش، در دوران رنسانس و اصلاح طلبی پروتستانی و در انقلاب علمی جوشید. اما آن چه با سر برآوردن لیبرالیسم پیوند نزدیک داشت، انقلاب علمی در سده های ۱۶ و ۱۷ بود. انقلاب علمی روشن ساخت که جهان دستگاهی است که قوانینی کلی، خودکار و تغییرناپذیر آن را می گردانند؛ قوانینی که بی خطا و اشتباه بوده و یکنواخت عمل می کنند؛ و چنین بود که روش علمی کشف حقیقت به الگویی برای لیبرالیسم تبدیل شد (تقوایی و سروری، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

بنابراین، لیبرالیسم نو که در حال حاضر در بسیاری از کشورهای دنیا مورد توجه خاص در سیاست گذاری و برنامه ریزی ها، از جمله، در برنامه ریزی شهرهای واقع در حوزه ایدئولوژی سرمایه داری است؛ در یک بستر تاریخی شکل گرفته است؛ که آنها را می توان بر اساس سنت تاریخی به دو حوزه اروپا و آمریکا تقسیم نمود.

با پیدایش و گسترش تفکر مبتنی بر لیبرال، برنامه ریزی شهری نیز از آن متأثر شد. تأثیری که گرچه از یک منطقه به منطقه دیگر و از یک کشور به کشور دیگر و در هر کدام از نهله های آن متفاوت بوده است؛ اما جان مایه ای دارد که این پژوهش به منظور اکتشاف این جان مایه ها و تفاوت ها انجام یافته است.

مبانی نظری

به نقل از «رابرت اکشال»، هدف لیبرالیسم ایجاد یک ملت است. نه ملتی از کارگرانی که متواضع اند، با آن ها خوشرفتاری شده و نه از پرولتالیاهای یکسان و زیر کنترل گروهی دیکتاتور یا بوروکرات که به نام دولت عمل می کنند تا رفاه استاندارد در اختیار آن ها بگذارند؛ بلکه ملتی از مردان و زنان آزاد، مسئول، تابع قانون و متکی به خود (اکشال، ۱۳۷۵: ۴۶). این تفکر لیبرالی را شاید بتوان در این جمله خلاصه نمود که: «خصوصی سازی خوب است و عمومی کردن بد». لیبرال ضد دولت است و دولت را نوعی طرز تلقی از فشار و عدم

آزادی می داند که جمع گرایی خلاقیت فردی را محدود و عزت نفس و مناعت طبع را تضعیف و سست می کند. آنچه به این ایدئولوژی سیاسی جنبه های مشخص می دهد احساس نیرومندی از وظیفه عمومی یا شهروندی است که با مالکیت خصوصی مرتبط شده باشد (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۰).

به طور کلی، نوع واکنش لیبرال ها نسبت به مسائل و تحولات قرن بیستم موجب پیدایش نحله های مختلفی از لیبرالیسم شد. لیبرال هایی که ضمن تأکید بر اصول اساسی لیبرالیسم قرن نوزدهم و به ویژه آزادی فردی، نظام اقتصاد بازار آزاد را همچنان قبول داشتند و مخالف هر گونه دخالت دولت در اقتصاد بودند، «لیبرال های محافظه کار» به شمار می آمدند. در مقابل، لیبرال هایی که حاضر شدند اصول اساسی لیبرالیسم را با تحولات و شرایط جدید سازش دهند و به ویژه از میزانی از دخالت دولت برای پاسخگویی به نیازهای عامه پشتیبانی کنند «لیبرال های تجدید نظر طلب» محسوب می شدند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۶). اما در کل، عمده ترین مبانی و آموزه های لیبرالیسم را می توان در موارد زیر خلاصه نمود:

لیبرالیسم و فردگرایی

لیبرالیسم و آزادی

لیبرالیسم و عدالت

لیبرالیسم و دولت

لیبرالیسم و اخلاق

لیبرالیسم و اقتصاد

لیبرالیسم و فردگرایی

فردگرایی جوهره و از ارکان لیبرالیسم است. در این اندیشه، فرد و حقوق او مقدم بر همه چیز است (واعظی، ۱۳۷۷: ۲۶). در واقع، ایدئولوژی لیبرالیسم خاص سرمایه داری، فرد را در خط مقدم قرار می دهد (امین، ۱۳۸۵: ۲۰۳).

بر اساس فردگرایی لیبرال، اجتماع چیزی جز مجموع اجزای تشکیل دهنده آن، یعنی تک تک افراد نیست که با حفظ استقلال و هویت خود آن را به وجود آورده اند. بنابراین اجتماع، فاقد وجود حقیقی است و تنها از وجود اعتباری برخوردار است. طرفداران آموزه های مکتب لیبرال بر این باور هستند که هر شخص، حق

دارد بر طبق انتخاب های خودش عمل کند؛ مگر آنکه اعمال وی آزادی سایرین را نقض کند. بر این اساس مهمترین اصول این مکتب آزادی و استحقاق افراد است (داداش پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۸).

لیبرالیسم و آزادی

لیبرالیسم، آزادی را برترین ارزش و غایت نهایی می انگارد. بنابراین گمانه، آزادی دارای ارزش ذاتی است، نه صرفاً وسیله ای برای رسیدن به اهداف برتر. پس آن چه در درجه اول اهمیت قرار دارد، نفس آزادی است، نه چیزی ورای آن؛ با وجود این آزادی شرط لازم برای رشد خلاقیت و ابتکار است. به بیان دیگر، آزادی در عین ارزش ذاتی دارای کارکرد مقدماتی نیز هست.

به عبارت دیگر، آزادی در تفکر لیبرالیسم دارای ارزش مطلق است. مراد از ارزش مطلق، ارزشی است که فوق همه ارزش هاست و هیچ ارزشی نمی تواند با آن برابری کند و نباید به دلیل رعایت ارزش های دیگر، محدود شود. به عنوان مثال، عدالت اجتماعی، دستگیری از بینوایان و ضعیفان، حفظ نظام خانواده و حفظ اخلاق اجتماعی و فردی، هر یک ارزش محسوب می شود، آزادی هم یک ارزش است، اما آن ها که آزادی را دارای ارزش مطلق می دانند، می گویند هیچ کدام از این ارزش ها نباید آزادی را محدود کند. از نظر لیبرال ها، با توجه به اینکه آزادی دارای ارزش مطلق است، تنها در صورتی می توان آن را محدود کرد که آزادی دیگران در خطر باشد، به عبارت دیگر، فقط تیغ آزادی است که آزادی را می بُرد و محدود می کند (واعظی، ۱۳۷۷: ۲۷).

لیبرالیسم و عدالت

از اصول لیبرالیسم عدالت و برابری است، اما در میان لیبرال ها برداشت واحدی از مبانی، حدود و جایگاه آن وجود ندارد و آنان، در بعضی ابعاد، به عدالت اجتماعی نگاهی متعارض و متضاد دارند. برای مثال برداشت «هایک»، (یک متفکر برجسته لیبرال)، را می توان در موارد زیر خلاصه نمود (منصورنژاد و زمانی محجوب، ۱۳۹۲: ۱۲):

- مفهوم عدالت مدرن عدالت اجتماعی صفت عدالت یا بی عدالتی را به کل الگوی زندگی اجتماعی، با همه سود و زیان هایش، نسبت می دهد، نه به رفتار افراد تشکیل دهنده اجتماع؛

- حکومت قانون باید در رفتار و معامله با شهروندان، در خصوص نابرابری های افراد از نظر موهبت های اولی و ثروت های مادی اولی، به صورت گمنام و برابر اقدام کند. اگر حکومت قصد کند که نوعی برابری در این زمینه ها پدید آورد، در واقع، باید با افراد، رفتاری متفاوت و نابرابر داشته باشد؛
- اصل پاداش دادن به افراد، بر حسب ارزش خدماتی که به دیگران می دهند، در صورتی که ورود به هر شغلی آزاد باشد، آشکارا نشان می دهد که در نظر هایک یگانه اصل عدالت، که باید در مورد توزیع در جامعه ای آزاد جاری شود، اصل عدالت مبادله ای است. هایک منکر آن است که عدالت اجتماعی، اصلاً، معنای واضحی داشته باشد. در مقابل، «جان رالز»، از لیبرال های معروف و نظریه پردازی اش درباره عدالت مشهور است حاوی نکاتی در تعارض با نظرات «هایک» در ارتباط با عدالت است. در کل نظرات «رالز» را می توان در نکات زیر خلاصه نمود (همان):
- عدالت اجتماعی رالز بر اساس قرارداد اجتماعی شکل می گیرد و حدود و شیوه کاربرد آن معین می گردد.
- آدمیان، از طریق موافقت جمعی، به نظامی رسیدند که در آن دو توقع فراهم می آید: اول آنکه، بیشترین آزادی فردی ممکن برای همه موجود باشد و دوم آنکه، بالاترین میزان برابری کامل از جهت امکان کسب توفیق برای همه فراهم باشد. اما این دو توقع یا تقاضا منجر به تثبیت دو اصل می شود که، به تنهایی، می تواند چیزی را از یک جامعه با انصاف حق داریم انتظار داشته باشیم تعریف کند. اصل اول (اصل آزادی): هر شخصی باید حقی داشته باشد برابر با گسترده ترین سیستم تام و تمام آزادی های اساسی برابر برای همه و سازگار با یک سیستم برای همه. اصل دوم (اصل اختلاف): نابرابری های اقتصادی و اجتماعی باید، اولاً، به طور کامل و آن هم در محدوده اصل عادلانه پس انداز، به سود تنگ دست ترین مردم باشد و، ثانیاً، مربوط به مشاغل و مناصبی باشد که، مطابق اصل منصفانه برابری بخت آدم ها، باید در اختیار همه قرار گیرد. این دو اصل را دو قاعده تکمیل می کند: قاعده اول این است که؛ علیرغم نظر مارکسیست ها، اولویت منطقی یا لفظی اصل اول نسبت به اصل دوم محرز است؛ یعنی، آزادی های اساسی را نمی توان محدود

کرد مگر آنکه به نام آزادی. و قاعده دوم این است که، علیرغم نظر فایده گرایان، در هر وضع و موقعی، دغدغه عدالت باید بر اصل «کارایی و رفاه» اولویت داشته باشد.

کلیه ارزش های اجتماعی، آزادی و امکانات در اختیار فرد، یعنی عواید و ثروت و مبانی اجتماعی عزت نفس، باید به طور مساوی میان مردم تقسیم شود، مگر اینکه توزیع نابرابری یکی از ارزش ها یا همه آنها به سود هر یک از انسان ها نباشد (دلاکمپانی، ۱۳۸۲: ۱۷۸).

لیبرالیسم و دولت

نگرش های متفاوت و مبانی متضاد لیبرالی، سبب پدید آمدن انگاره های گوناگون در باب سیاست و دولت شده است. عمده ترین نظریه های رایج در این باب عبارتند از:

(۱) کمینه گرایی

(۲) بیشینه گرایی

انگاره رایج لیبرالیسم کلاسیک در باب دولت و سیاست، آموزه دولت کمینه یا حداقلی است. در این گمانه، وظیفه اساسی دولت، پاسداری از حقوق آزادی ها و ارزش های خودبنیاد و مستقل افراد است و دولت حق هیچ گونه مداخله در امور یاد شده را ندارد (وینسنت، ۱۳۸۷: ۷۶). کمینه گرایان، مداخله دولت در مبارزه با فقر، تأمین رفاه، کاهش نابرابری های اجتماعی، بهداشت عمومی را ناروا می انگاشتند (مگی، ۱۳۷۸: ۳۴۷).

دولت بیشینه یا دولت رفاه، پس از جنگ جهانی اول تا نیمه های قرن بیستم، بر بسیاری از کشورهای غربی سایه افکند و برخی لیبرال ها، اعم از فردگرا و جامعه گرا، از آن حمایت کردند و در قرن بیست و یکم به یک نظریه پر قدرت لیبرالی تبدیل شد. دیدگاه کسانی چون «جان راولز» درباره عدالت و توزیع خیرهای بنیادین اجتماعی و برخورداری نابرابرترین افراد جامعه از فرصت، ثروت، قدرت، حقوق و آزادی ها تا رسیدن به سطح تعادل، در برجسته سازی نقش دولت رفاه بوده است. بنابراین آموزه، دولت حق مداخله در برخی از امور فردی را جهت تأمین حقوق، خیر و مصالح همگانی دارد.

فارغ از اختلافات موجود در اندیشه سیاسی لیبرال، یکی از اموری که به روشنی می توان وجه می توان وجه مشترک انگاره های لیبرالی درباره دولت و سیاست انگاشت عبارت است: بی طرفی ایدئولوژیک، سکولار بودن حکومت و جدایی دین از شئون سیاسی و اجتماعی (شاکرین، ۱۳۸۸: ۲۹۹).

در همین ارتباط، «جان لاک» یکی از بنیانگذاران لیبرالیسم سه حق اصلی را به عنوان حقوق فطری و طبیعی انسان شامل «حق مالکیت»، «حق آزادی» و «حق حیات یا صیانت ذات» برمی شمرد که باید از سوی دولت محترم شمرده شود و به هیچ وجه، مورد خدشه قرار نگیرد. جان لاک تصریح می کند که اگر دولت یا حکومتی بخواهد به آزادی و مالکیت خدشه وارد کند، افراد حق دارند علیه آن قیام کنند.

«جان لاک»، «هابز» و «ژان ژاک روسو» در فلسفه سیاسی خود معتقدند که مشروعیت حکومت ناشی از قرارداد اجتماعی است؛ یعنی، افراد دور هم جمع می شوند و بر اساس یک قرارداد اجتماعی، دولت و حکومت تشکیل می دهند و موظف به اطاعت از الزامات آن هستند. در عین حال، حقوق فطری و طبیعی چنان راسخ می ماند که انسان ها بر اساس این حقوق، می توانند عصیان مدنی کنند (واعظی، ۱۳۷۷: ۲۶).

لیبرالیسم و اخلاق

در نگرش لیبرال، ارزش های اخلاقی و انسانی در کالبد هستی تنیده نشده، و واقعیات جهان که موضوع مطالعه علم و فلسفه است، کاملاً تهی از بار ارزشی است؛ بنابراین ارزش های اخلاقی موطن دیگری دارند، که چیزی جز دایره تصمیم، اراده و اعتبار شخصی نیست. بدین سان لیبرالیسم از فردگرایی هستی شناختی به فردگرایی ارزشی و اخلاقی، تفکیک «واقعیت» از «ارزش»، جدایی «هست» و «باید» از «نیست» و «نباید» و سرانجام، به نسبت و شخصی بودن ارزش ها انجامید.

لیبرالیسم و اقتصاد

لیبرالیسم اقتصادی، باور ایدئولوژیک به سازمان دهی اقتصاد به طور فردگرایانه است، به این معنا که تصمیمات اقتصادی به بیشترین اندازه ممکن توسط افراد و نه نهادها یا سازمان های جمعی گرفته شود. این باور دربرگیرنده گستره هایی از سیاست های اقتصادی گوناگون مانند آزادی حرکت است، ولی همواره بر مبنای پشتیبانی شدید از اقتصاد بازار و مالکیت خصوصی در شیوه های تولید است. گرچه لیبرالیسم

اقتصادی می‌تواند تا اندازه معینی حامی مقررات گذاری دولتی باشد، ولی گرایش دارد هنگامی که دخالت دولت در بازار آزاد جلوی تجارت آزاد و رقابت باز را بگیرد، با آن مخالفت کند. به هر روی، لیبرالیسم ممکن است دخالت دولت به منظور رفع انحصار خصوصی (شکست بازار) را بپذیرد، زیرا انحصار محدود کننده قدرت تصمیم گیری برخی افراد دانسته می‌شود. با وجودی که لیبرالیسم اقتصادی خواهان محدود نشدن بازار به وسیله دولت است، باور دارد که دولت نقشی مشروع در تأمین کالای عمومی دارد. اما در مجموع، اقتصاد لیبرالیستی دو مکتب را به جهان عرضه نمود:

- اقتصاد کلاسیکی (لیبرالیسم کلاسیک)
- اقتصاد کینزی (دولت رفاه)

لیبرالیسم کلاسیک (اقتصاد کلاسیک)

گرچه «آدام اسمیت»، «ریکاردو» و «ژان باتیست سه» از عمده اقتصاددانان کلاسیک بودند، اما، اقتصاد کلاسیکی، با پایه گذاری «آدام اسمیت» در ۱۷۷۶ میلادی به «دکترین بازار آزاد» معروف است و دخالت دولت در اقتصاد را مگر در موارد بسیار اندک قبیح می‌شمارد و عمده تنظیم کننده مکانیسم های آن را به دست نامرئی بازار می‌سپارد. چرا که او اعتقاد داشت؛ حوزه ای از واقعیت اجتماعی وجود دارد که نظمی مخصوص به خود دارد و این نظم مبتنی بر نهاد بازار است. از این رو، برقراری این نظم مستلزم دخالت سایر نهادهای سنتی، مثل کلیسا و دولت نیست. بنابراین، علم اقتصاد تحت عنوان «اقتصاد سیاسی» مستقل از دین، علم سیاست و علم اخلاق موضوعیت دارد.

اقتصاد کینزی (دولت رفاه)

در هر حال، در دهه ۱۹۳۰، در اثر افراط و پای فشاری کلاسیک ها بر نظریه خود، رکود بزرگ اتفاق افتاد؛ که در این شرایط «کینز» نظریه خود را ارائه نمود. قابل ذکر است، رکود بزرگ یا ایستایی بزرگ به رکود گسترده اقتصادی جهان، یک دهه پیش از شروع جنگ جهانی دوم گفته می‌شود. شروع بحران بزرگ در دنیا با نوسان، اما در اغلب کشورهای جهان از سال ۱۹۲۹ بوده و پایان آن اواخر دهه ۱۹۳۰ یا اوایل ۱۹۴۰ بوده است.

در مقابله با چنین شرایطی، جامعه به سمتی رفت که اختیارات و اقتدار دولت در اقتصاد افزوده شده تا به نوعی حامی اقتصادی طبقه پایین اقتصادی جامعه نسبت به بورژواها تبدیل شود (Hollander, 1988:5). و در نتیجه، ایده دولت رفاه در این راستا، در جوابگویی به هدف اقتصاد یعنی رفاه اقتصادی برای همه افراد جامعه شکل گرفت (جعفری صمیمی، ۱۳۹۵: ۵۱).

در این شرایط، «جان مینارد کینز» اقتصاددان معروف انگلیسی در کتاب خود تحت عنوان «نظریه عمومی پول، بهره و اشتغال» (۱۹۳۶) اصول نظری اقداماتی را عرضه کرد که از سال ۱۹۳۰ به بعد توسط حکومت های غربی به منظور مبارزه با بحران اقتصادی اتخاذ شد. استدلال اصلی کینز این بود که اقتصاد سرمایه داری آزاد نمی تواند تعادل عرضه و تقاضا را برقرار کند و از این رو ذاتاً بی ثبات است و نمی تواند تقاضای موثر ایجاد کند. از همین رو دخالت دولت به منظور ایجاد تعادل در اقتصاد ضرورت می یابد. به طور کلی از این دوره به بعد، دولت به عنوان سازمان دهنده سرمایه داری تا حدی جانشین مکانیسم بازار آزاد شد و کنترل اقتصادی و برنامه ریزی در سطوح مختلف باعث پذیرش کارکردهای جدیدی برای دولت در نظام سرمایه داری گردید که بعدها به عنوان «دولت رفاه» شهرت و رواج پیدا کرد (مهدیزاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۷).

بر این مبنای فکری بود که دولت رفاه در اغلب کشورهای جهان حاکم شد و جنبش «سوسیال دموکراسی» در اروپا نقش اصلی را در پیشبرد اندیشه دولت رفاه، ایفا نمود (دانش نیا و حسینی، ۱۳۹۴: ۱۰۱).

در این دوره فکری بود که دولت، اقتصاد را تحت کنترل خود قرار داد و با مداخله مستقیم در بازار، سرمایه و منابع اصلی را در دست گرفت و آن را بر اساس معیار مساوات اقتصادی میان افراد جامعه توزیع می نمود تا مانع گسترش شکاف طبقاتی اقتصادی شود (Hollander, 1988:49). بنابراین در اثر این نگرش، دولت ها به ارائه خدمات عمومی پرداختند و سیاست های اقتصادی تعدیل کننده را در بازار اعمال می نمودند (Gutman, 1988:3).

اساس دولت رفاه، گسترش حقوق شهروندی (حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی) است. دولت رفاه در جایی وجود دارد که سازمان های حکومتی برای کسانی که توانایی تأمین زندگی خود را به قدر کافی از طریق اشتغال مفید ندارند مزایای مادی فراهم می کنند (گیدنز، ۱۳۹۶: ۳۲۸).

در واقع دولت رفاه در معنای کلی آن، دولتی است که موظف به تأمین و بهبود رفاه کلیه افراد جامعه است. در این نظام اقتصادی، دولت برای همه افراد جامعه کلیه امکانات اولیه رفاهی را فراهم می سازد و

البته چنین امری کلیه افراد فعال و غیرفعال اقتصادی را شامل می‌گشت. این کار از طریق پرداخت مستمری (حداقل درآمد) و یا کمک‌های مالی دیگر انجام می‌شد. دولت رفاه به معنی وجود سیاست‌های سنجیده و هوشمندانه‌ای در زمینه تأمین دستکم حداقل استاندارد زندگی برای همه و ارتقای برابری در فرصت‌های زندگی است و در آن هیچ تردیدی در زمینه ضرورت تمرکز تمام توجه همه نهادهای رسمی بر تأمین خدمات همگانی وجود ندارد (Barr, 2011).

البته لازم به ذکر است؛ نقشی که دولت رفاه عمومی داشته است از کشوری به کشور دیگر متفاوت بوده و حتی در یک کشور، در دوره‌های زمانی مختلف از نقش تأمین‌کننده حداقل رفاه و نقش تأمین‌کننده جامع تغییر می‌نموده است. علاوه بر این تفاوت‌هایی به شرح زیر نیز مابین سیستم‌های دولت‌های رفاهی مختلف دیده می‌شوند (پُرکت، ۱۳۸۹):

- تفاوت در حدود مقررات رفاهی
- تفاوت در قلمروهای رفاهی
- تفاوت در شیوه تأمین مالی اقدامات رفاهی
- تفاوت در سخاوت اقدامات رفاهی

دوره فوردیستی-کینزی

از سوی دیگر، قابل ذکر است، نظریه پردازان مکتب اقتصادی کینزی معتقدند که سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۴۵ را می‌توان به منزله دوره فوردیستی (فوردیستی-کینزی) تلقی کرد. «فوردیسم» که برگرفته از نام «هنری فورد» است، به نظریات گوناگونی درباره‌ی تولید و پدیده‌های اجتماعی-اقتصادی مرتبط با آن اشاره دارد. این واژه در حوزه‌های مختلف و نیز در نظر محققان مارکسیست و غیرمارکسیست، دارای معانی گوناگون اما مرتبط به هم است. هنری فورد سیستمی متشکل از هم‌زمانی، دقت و تخصص را در شرکت به وجود آورد. این ایده‌ی خلاقانه به افزایش رونق و شکوفایی اقتصادی در ایالات متحده در دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ کمک کرد (ازکیا، ۱۳۹۲: ۶۷). او برای تولید خودروی ارزان قیمت، خط تولید را به کار گرفت و نه تنها انقلابی در صنعت اروپا و آمریکا ایجاد کرد، بلکه ترکیب تولید انبوه کالا، دستمزد بالا برای کارگران و قیمت

پایین پیشنهادی او، تأثیر زیادی بر اقتصاد و جوامع قرن بیستم داشت (پیت و هاروت ویک، ۱۳۸۴: ۱۶۷). در کل ویژگی های زیر را برای فوردیسم می توان برشمرد (سعیدی، ۱۳۸۹):

- بسط اصول مدیریت علمی به تولید انبوه
- سیستم با اعتماد پایین و بیگانگی کار و کارگر
- فناوری ثابت و مختص ماشین
- تولید نسبتاً ارزان برای مصرف انبوه
- نیروی کار از هم متفرق و وظایف و تشخیص اندک
- کنترل فنی بالا
- سلسله مراتب اقتدار (باقری و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۰).

به طور خلاصه دوره فوردیستی-کینزی، دوره ای بود که در آن تولید و مصرف انبوه در روابط منطقی با یکدیگر به سر می بردند؛ دخالت دولت در امور اقتصادی نیز به تناسب کمک می کرد و به این تعادل یاری می رساند. این دوره شاخص ها و ویژگی های مهم و متمایزی دارد که عبارتند از:

۱- تولید انبوه کالا معیار بود (۱۹۷۳-۱۹۴۵)؛ در این دوره حوزه هایی مانند مهندسی، محصولات برقی و خودروها، که با استفاده از فرآیندهای مشترک (یعنی نظام خط تولید) و به تعداد بسیار زیاد تولید می شدند، مانند یخچال، جاروبرقی، تلویزیون، پوشاک و غیره به عنوان رویکردی کارآمد و اقتصادی مدنظر رؤسای شرکت ها قرار گرفتند. در این دوره به طور معمول کارخانه های تولید صنعتی، بسیار بزرگ بودند و کارخانه فورد در دیترویت با داشتن ۴۰ هزار کارگر، یکی از بزرگترین آنها به حساب می آمد و از شهرت جهانی برخوردار شد. علت آن نیز تنها اندازه کارخانه فورد بود؛ زیرا در آن زمان لازمه تولید انبوه در چارچوب منطق اقتصادی با صرفه، اندازه بسیار بزرگ کارخانه بود؛

۲- در این دوره گروه مسلط شغلی، کارگران صنعتی بودند؛

۳- در طول این سال ها مصرف انبوه، تبدیل به معیاری شد که از طریق دستمزدهای نسبتاً بالا و رو به افزایش، کاهش قیمت های واقعی کالاهای مصرفی، اشتغال کامل، گسترش سریع خرید قسطی و تسهیلات اعتباری و البته انگیزشی که از افزایش تبلیغات، مد، تلویزیون، نمایش و غیره ترغیب می شد، میسر گردید. غالب مردم طی این سال ها به کالاهای بهداشت فردی، لباس های شیک و مد روز، جاروبرقی، فرش های مناسب، یخچال، رادیو و تلویزیون و حتی خودرو، دست یافتند. در این فرآیند، مصرف انبوه، محوری

برای تولید انبوه، مداوم و با ثبات بود و سلامت اقتصاد را قدرت خرید روزافزون مصرف کنندگان تعیین می کرد. در نتیجه مصرف به نوعی فضیلت تبدیل شد؛

۴- در سراسر این دوره جایگاه فعالیت های اقتصادی دولت ملی بود و در آن بخش هایی طبق معمول تحت تسلط بازارهای چند قطبی ملی بودند.

اما منتقدین دولت رفاه، همواره بر مسئله تن پروری و اتکای جامعه به حمایت های دولتی تأکید می کردند. به عقیده آنها، اگرچه دولت می بایست حامی منافع عمومی باشد، اما تأمین اقتصاد جامعه را نباید بر عهده گرفته و از این طریق، مسیر را بر هر گونه تلاش مردم و تحول اقتصادی ببندد. به عقیده مخالفان دولت رفاه، تضمین مایحتاج اقتصادی مردم علاوه بر اینکه موجب کاهش فعالیت ها و ممارست های افراد در پیشرفت امور اقتصادی جامعه می شود، دولت را ملزم می کند تا غالب امور کشور را بر عهده گرفته و همین در دراز مدت باعث کاهش روزافزون کیفیت خدمات و رکود اقتصادی خواهد شد (پتفت و مومنی راد، ۱۳۹۴: ۱۸۸). علاوه بر این دولت برای تأمین مخارج کارکنانش، هزینه زیادی را بر جامعه بار می کند و این امر در مالیات های سنگین و افزایش نرخ تورم، ظهور و بروز می کند (Powell, 2010: 62). در مجموع، انتقادات وارده بر دولت رفاه را می توان به صورت زیر خلاصه نمود (پُرکت، ۱۳۸۹: ۵۳):

- متمرکز بودن، دیوان سالارانه بودن و فقدان کارایی؛
- ایجاد خدمات رفاهی انحصاری و ایجاد فشارهای تورمی؛
- تقدم قائل شدن برای مصرف و باز توزیع درآمد و ایجاد ثروت روی ثروت؛
- اهمال در تعهدات به نفع موسسات مستقل؛
- عدم تشویق نسبت به کار شدید و منجر شدن به سوء استفاده از آن از سوی افراد متوقع و امتناع کنندگان از کار موظف و داشتن اثر نامطلوب بر خوداتکایی؛
- تأمین خدمات رفاهی دارای کیفیت پایین و محو نکردن فقر؛
- وابسته کردن اشخاص از لحاظ اقتصادی به دولت.

در همین ارتباط، سرنوشت شهر «کینزی-نیودیل» می تواند آموزنده باشد. دهه ۱۹۳۰ تا دهه ۱۹۸۰ نقطه اوج این شهر بوده، چرا که در این دوره بین سرمایه و کار در مورد نقش حکومت اتفاق نظر وجود داشت. بودجه دولت به تقاضا انگیزش داده؛ به گونه ای که مسئله بیکاری محدود و کنترل شده بود. بودجه

های دولتی برای اجرای برنامه ها، اکثریت جمعیت را تحت پوشش خود قرار داده بود و آنها به تسهیلات بهداشتی به نسبت ارزان، مسکن، آموزش و رفاه اجتماعی دسترسی پیدا کردند که این امر عواقب اجتماعی رکود اقتصادی را تعدیل داد. اما از دهه ۱۹۸۰ به بعد شهر کینزی - نیودیل از بین رفته است. عوامل بسیار زیادی در این مسئله دخیل بود که عبارتند از: رشد فزاینده مالیت دولت ها و استمرار تورم توأم با رکود اقتصادی که تعادل بودجه های دولت (که به دنبال کاهش بیکاری و جلوگیری از تورم بوده) را مختل کرد (شورت، ۱۳۹۰: ۱۸۲).

نولیبرالیسم

از دهه ۱۹۷۰ با بروز انقلاب در زمینه تکنولوژی های ارتباطی، امکان انتقال سریع تر اطلاعات و یافته ها به سراسر جهان، گسترش جامعه جهانی و ظهور شهروند آگاه جهانی، پدید آمدن (تقوایی و سروری، ۱۳۸۴: ۱۵۸). از طرف دیگر، نظریه فکری دولت رفاه به مرور زمان موجب کنده چرخه اقتصاد گشته و با پدید آوردن بحران اقتصادی، با شکست مواجه شد (بو، ۱۳۸۴: ۱۴۸). در واقع، افزایش سطح مطالبات مردمی و حرکت دولت های رفاهی به سوی تأمین اجتماعی در راستای دستیابی به عدالت اجتماعی و بازتوزیع ثروت ملی در پی عقل گرایی نظام سرمایه داری برای پذیرش مسئولیت اجتماعی در برابر جامعه؛ پس از چندین دهه دولت های فربه و ناکارآمدی را به وجود آورد که با مشکل تأمین منابع مالی مواجه شدند (بادینی و پشت دار، ۱۳۹۲: ۲۹۷).

این امر موجب رکود اقتصادی شدید گشت و دلیل اصلی آغاز تحول فکری نسبت به دخالت دولت در اقتصاد شد که دوره نولیبرالیسم را با تفکر جدید دولت تنظیمی پدید آورد؛ که در آن تأکید اقتصاد رفاهی بر حفظ تقاضای مؤثر و افزایش قدرت خرید عمومی، جای خود را در اقتصاد نولیبرالی به اهمیت کارایی اقتصادی، تشویق عرضه و مهار کردن تورم داد.

الگوی جدید تلاش کرد تا با فشار بر اتحادیه های کارگری که همواره سرمایه داران را برای افزایش دستمزدها تحت فشار قرار می دادند و همچنین با حذف یا تقلیل یارانه های دولتی و محدود کردن نظام های تأمین اجتماعی، ایدئولوژی بازار آزاد را بیش از پیش تثبیت کند. در همین راستا، سازمان های بین المللی مالی مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به کار گرفته شدند و به آنان نقش مرکزی

بخشیده شد تا سرمایه، بیش از پیش در عرصه جهانی قدرت مانور داشته باشد. همه این سیاست ها در کنار ساده تر کردن قوانین تجارت بین المللی، در نهایت نقش اصلی اقتصاد را به شرکت های چند ملیتی داد که پیش از این هم در نظام فوردیسم از جایگاه والایی برخوردار بودند ولی این بار نقش اصلی را به عهده گرفتند (سمیعی، ۱۳۹۱: ۳۴).

مبانی نظریه «لیبرالیسم نو» به جای نظرات کینزی بر عقاید متفکرانی چون «فردریک فن هایک» اقتصاددان و فلیسوف سیاسی بریتانیا و «میلتون فریدمن» اقتصاددان آمریکایی (مهدیزاده، ۱۳۹۲: ۱۴). به طور خلاصه، عقاید نئولیبرال ها را در ارتباط با برنامه ریزی شهری می توان در موارد زیر خلاصه نمود:

- دانش و خرد بشری نمی تواند به درک تمام قواعد زندگی اجتماعی دست یابد، در نتیجه تلاش و اقدام برای برنامه ریزی متمرکز اجتماعی، کاری نادرست و بیهوده است.
- پیروی از یک نوع نظم طبیعی خود به خودی در جامعه که ریشه در قوانین بازار آزاد و دخالت انواع نیروهای کوچک و بزرگ در عرصه فعالیت اجتماعی دارد.
- مخالفت با مفهوم برابری؛ چرا که به تحمیل برنامه های جمع گرایانه بر اقتصاد و سیاست یک جامعه و در نهایت به نفی آزادی منجر می شود که در نهایت باعث محروم کردن جامعه از انبوه نیروهای خلاق فردی و پراکنده می شود.
- جهت حفظ لیبرالیسم سیاسی و حفظ نظم طبیعی مورد نظر نیاز به یک قانونگذاری سنجیده و آگاهانه در چارچوب حفظ اصول آزادی و نه بیشتر دارد.
- موثرترین و مطلوب ترین شکل برنامه ریزی و مدیریت اجتماعی آن است که به شیوه ای غیرمتمرکز و دموکراتیک به ساماندهی مسائل و مشکلات جامعه بپردازد (بشیریه، ۱۳۷۸).
- دولت حداقل به عنوان ابزاری برای همبستگی اجتماعی (باتلر، ۱۳۷۷).
- دولت، به ویژه دولت رفاه، نظم مدنی را نابود می کند، اما بازارها چنین نمی کنند، زیرا آنها با ابتکار فردی شکوفا می شوند. بازارها مانند نظم مدنی، در صورتی که به خود واگذاشته شوند بیشترین خیر را نصیب جامعه خواهند ساخت. بازارها ماشین های حرکت دائمی هستند که برای رشد بی وقفه، تنها به چارچوبی قانونی و عدم مداخله دولت نیاز دارند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۵).

- اقتصاد بازار و دموکراسی دو خصیصه اصلی جامعه مدنی هستند و لذا هر نوع برنامه ریزی گسترده و مدیریت اجتماعی، که مغایر با آزادی اقتصادی و دموکراسی باشد، به ضرر جامعه مدنی تمام می شود.
- رقابت آزاد هم در عرصه اقتصادی و هم در عرصه سیاسی، تنها راهی است که می تواند از سلطه یک جانبه قدرتمندان جلوگیری کند و امکان حضور و مشارکت همه افراد و نیروها را در تعیین سرنوشت خود فراهم آورد.
- وظیفه دولت گشودن راه برای تحقق آزادی های کارآفرینانه و مهارت های فردی در چارچوبی نهادی است که ویژگی آن مالکیت خصوصی قدرتمند، بازارهای آزاد و تجارت آزاد است. بنابراین نقش بخش خصوصی در این نظریه پررنگ است و دولت عملاً مداخله غیر مستقیم برای تنظیم و حفظ تعادل بازار دارد و ناظر و تنظیم کننده اصلی چرخه اقتصادی است (پتفت و مومنی راد، ۱۳۹۴: ۱۸۸).
- جهانی شدن اقتصاد، باعث بهبود و افزایش رفاه در سراسر جهان از جمله در کشورهای فقیر خواهد شد (محمدی، ۱۳۹۳: ۲۴۷).

روش تحقیق

این تحقیق از نوع بنیادی - اکتشافی است که در انجام آن از روشی توصیفی - تحلیلی ژرفانگر مبتنی بر مطالعات کتابخانه ای و اسنادی است.

یافته های تحقیق و بحث

به لحاظ ایدئولوژیک، باید توجه داشت، هدف اصلی نظام سرمایه داری مبتنی بر لیبرالیسم تلاش در راه حداکثر کردن بازده اقتصادی است. برای رسیدن به این هدف، هرگونه قیدی که بر سر راه قانون «بیشترین بازده» قرار بگیرد، باید برداشته شود. بنابراین:

- اولاً تنها هدف تولیدکنندگان، بایستی کسب بیشترین منفعت باشد البته نه برای بهره وری بیشتر، بلکه فقط برای سودجویی؛

- ثانیاً تمام فعالیت های فکری جامعه، معطوف به پیدا کردن آن روشهای علمی و فنی شود که امکان تقلیل هزینه را فراهم آورد؛
- ثالثاً همه مردم باید کار کنند.

اگر سه شرط فوق با هیچ محدودیت و مانع فرهنگی، فکری، سیاسی، جغرافیایی و اجتماعی روبرو نگردد، در این صورت، نظام سرمایه داری آرمانی موجود می شود. اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک نیز شرایط کلی رقابت کامل (آرمانی) را به صورت فوق، ترسیم می کنند.

البته چنین جامعه و نظامی، واقعیت خارجی نداشته و احتمالاً هیچگاه هم وجود نخواهد داشت. با این وجود، جوامع پیشرفته سرمایه داری با استفاده از عمل به شروط فوق البته به طور نسبی توانستند بیشترین تعداد موانع را حذف کنند و بیشترین افزایش بازده اقتصادی را به دست بیاورند، هر چند که این افزایش بازده را با افزایش هزینه های اجتماعی از قبیل محیط زیست و... از جمله و به ویژه در شهرها تا حدی خنثی نموده اند.

نظام لیبرال-سرمایه داری، اصولاً به خاطر ساختارهای روحی، شکلی و محتوایی خود و با «سیستم رقابتی تنازع بقایی» خود جز این نیست که، نابرابری های بزرگی در میزان درآمد و ثروت در شهرها ایجاد کند. کارآیی نظام سرمایه داری از یافتن فرصت هایی سرچشمه می گیرد که یابندگان آن می توانند پول های کلانی به جیب بزنند. معمولاً این فرصت ها را ثروتمندان می یابند زیرا در بازار آزاد سرمایه داری، ثروت، قدرت می آورد و موجب می شود که دیگران را از بازار بیرون برانیم و درآمدهایشان را از آنان بگیریم و فرصت های کسب درآمدهایشان را قبضه کنیم. ثروت انبوه فرصت های بیشتری فراهم می آورد و به این ترتیب، ثروت برخلاف وقت محدود انسان ها که موجب محدودیت درآمد می شود، دیگر با چنین محدودیتی هم روبرو نیست (احمدی، ۱۳۷۸).

بر این اساس، از نظر هاروی، فرم خاص فضایی و آرایش فضایی شهر، پایه درک سازمان و ساختار روابط ضروری جامعه مدرن سرمایه داری است؛ بنابراین سرمایه داری وابسته به شهرگرایی است تا از این طریق تولید اضافی خود را به مصرف برساند (ایمانی شاملو و رفیعیان، ۱۳۹۵: ۲۹۷).

بنابراین، بر اساس این ایدئولوژی، شهر عبارت است از عرصه ای که در آن نیروهای گوناگون به منظور حفظ سلطه و نفوذ خود بر زندگی شهر به جدال برمی خیزند، این نیروها متعلق به ساختار ویژه قدرت

مانند دولت، کلیسا و شرکت های چند ملیتی هستند و شهر انعکاسی است از توازن این قدرت ها، چه نسبی و چه مطلق (پاپلی یزدی و رجبی سناجردی، ۱۳۹۱: ۵۱).

در همین راستا، هاروی سوسیالیست، نظام سرمایه داری را وابسته به تراکم، انباشت و گردش مازاد می داند؛ انبوهی از اشیاء و محصولات در انبار و بازار، در قالب افراد، انواع محصولات و... انباشته شده است که شهر را متبلور کرده است. به نقل از وی، شهر همچون محصول نظمی است که نقش شهری شدن در فرآیند انباشت و گردش ارزش مازاد را تعیین می کند. محیط مصنوع شهر و الگوی فضایی که در نظام سرمایه داری شکل گرفته است، محصول نیازهای سرمایه داری برای انباشت و رویارویی آن با نیروی کار است. پس از نظر هاروی، شهر محل تجمع ارزش افزوده است. به عبارتی، سرمایه داری برای بقای خود به تولید اضافی دست می زند که جریان شهری گرایی آن را طلب می کند و توسعه های سرمایه دارانه اغلب جنس سوداگری و کاسب کارانه دارند (ایمانی شاملو و رفیعان، ۱۳۹۵: ۲۹۷).

در شهر مبتنی بر سرمایه داری، انسان و به ویژه اقتصاد محور است. مراکز تجاری بزرگ، ساختمان های اداری عظیم، بانک ها و غیره مرکز شهر را تشکیل می دهند و سایر چیزها حول محور آنها بنا شده اند. در دنیای سرمایه داری شهر به یک نظام مستقل و مرکز تولید و ابتکارات تبدیل شده است. مرکزی جدید که به جای اتکا به قدرت فیزیکی به اقتصاد و توان مالی وابسته است. شهرهای این نظام ایدئولوژیکی عمدتاً بازرگان نشین هستند. چنین شهرهایی خود پیش زمینه نظام سرمایه داری قدرتمندی هستند که دنبال جنبه های آزادی خواهانه و استقلال امور است. کار طراحی شهر و برنامه ریزی برای آن با وسعت و پهناوری مختص این شهرها حفاظت و تأمین امنیت بخش های تجاری و صنعتی است. مسأله ای که از دوران قبل از قرن ۱۹ وجود داشته و تا دو دهه پایانی قرن بیستم نحوه طراحی آن با رویکرد مدرنیسم صادر کننده استاندارد گرایی و جامع گرایی دولت محور در مباحث طراحی و برنامه ریزی است. رویه ای که شهرهای این قلمرو فکری را از اواسط دهه ۷۰ قرن بیستم با رهیافت پست مدرنیستی و التقاطی گری در فرهنگ، اقتصاد، سیاست، برنامه ریزی و افکار زیبایی شناسانه مواجه ساخته است (پاپلی یزدی و رجبی سناجردی، ۱۳۸۷).

در شهرهای سرمایه داری، حومه نشینی از ویژگی های آن است. در واقع سرمایه داری، امکاناتی از قبیل انومبیل، بزرگراه، تلفن و ... جهت توسعه حومه نشینی فراهم می آورد و مردم را به حومه ها می کشاند.

حومه نشینی به صورت یک ایدئولوژی نظام سرمایه داری، بیانگر این واقعیت است که به سبب عدم توجه و صرف هزینه لازم، فرسودگی و تخریب بخش مرکزی شهرهای برای مثال آمریکا، به نفع حومه ها، به سرعت عملی می شود. در آمریکا ده ها میلیون نفر آمریکایی، خرید خانه در حومه ها را رؤیای آرمانشهری تلقی می کنند (شکوئی، ۱۳۸۲: ۵۳).

در این باره «پیران» می نویسد: «نمونه گویای تأثیر سرمایه داری بر شهر، رواج الگوی مصرف گرایی و نیز گسترش حومه نشینی است. گسترش حومه نشینی و رشد حومه های شهری در واقع نشان دهنده اراده سرمایه داری برای رویارویی با گرایش فزاینده به کاهش سطح مصرف در اقتصاد سرمایه داری است و چنین کارهایی یکسره بر شکل گیری فضا، فاصله بر پایه طراحی های نظام ترابری و دسترسی اثر گذاشته است (پیران، ۱۳۷۰: ۷۰).

در دوران سرمایه داری پیشرفته، شهرهای صنعتی نه تنها بزرگتر از نخستین شهرهای صنعتی، بلکه بزرگتر از بزرگترین شهرهای بازرگانی بوده اند. آنها الگوهای داخلی فضایی و اجتماعی گوناگونی داشتند. که بر کنترل بیشتر کار و سرمایه اثر می گذارد. در آغاز سده بیستم در سایه همان سرمایه داری پیشرفته، برخی از صنایع جابجایی مکانی از کلان شهرها - که به تازگی گسترش یافته بودند - به سوی نواحی حومه یا بازگشت به شهرهای کوچک را آغاز کردند؛ کوچ داراها به حومه شتاب گرفت و این روند به بخش هایی از طبقه زحمتکش نیز تسری یافت. شهرهای تازه بی حضور جمعیتی که در مراکز شهرهای تجاری و صنعتی متمرکز می شوند، پدید آمدند. با این حال، برخی از شهرها، چه تازه و چه کهنه، با تراکم سنگین نواحی اداری در مرکز خود گسترش یافتند. این رویداد، جابجایی صنایع از مراکز را از راه افزایش ارزش اموال، شتاب بیشتری بخشید. در این شهرهای تازه، دولت نقش نو و فعال تر در اداره امور شهر و کنترل اجتماعی بر عهده گرفت (حاتمی نژاد و عبدی، ۱۳۸۶: ۲۰۱).

اما از جهت بررسی موردی و دقیق تر شهر در نظام سرمایه داری و تأثیر ساختار لیبرالیسم به عنوان رکن اساسی سرمایه داری می توان مطالب را در ساختاری به شرح زیر ساختارمند نمود؛ تا بتوان به نگرشی جامع تر دست یافت:

- لیبرالیسم کلاسیک و شهر
- لیبرالیسم اجتماعی و شهر

• نولیبرالیسم و شهر

لیبرالیسم کلاسیک و شهر

این ایدئولوژی با تغییرات اساسی مخالف است و به وسیله دیدگاه فن محوری پشتیبانی می شود. نمایندگان لیبرالیسم کلاسیک؛ به شدت به توانایی بازار آزاد در حل مسائل محیطی، نظر خوش بینانه ای داشته اند. طرفداران لیبرالیسم کلاسیک معتقدند که دست نامرئی نیروهای بازار که در آن افراد منافع خود را تعقیب می کنند بیش از هر نوع مداخله یا نظامی که آزادی فعالیت اقتصادی را محدود می کند در حفاظت شرایط محیطی جامعه، مؤثر می افتد. بدینسان که اگر منابع طبیعی به پایان خود نزدیک شود، کمبودها افزایش می یابد. در نتیجه افزایش کمبودها، فشار به افزایش قیمت کالاها و خدمات بیشتر می شود. با افزایش قیمت ها، تعدیلی در مصرف این منابع ایجاد می شود یعنی تقاضا، به سبب افزایش قیمت ها کاهش می یابد. در نهایت تعادلی میان عرضه و تقاضا ایجاد می شود. در این حالت تنها تعداد محدودی می توانند از کالاها و خدمات گران قیمت استفاده کنند.

روشن است در چنین شرایطی، کارفرمایان اقتصادی، دانشمندان و فن آوران تلاش می کنند تا روش ها و طرق جایگزین، در جهت تهیه و تأمین همان کالاها و خدمات بیابند. به باور این ایدئولوژی، هیچ گونه دوگانگی بین صلاح اندیشی سرمایه داری و محیط جغرافیایی زنده و پویا وجود ندارد.

در واقع، لیبرالیسم بازار به ایدئولوژی اصلاح طلبی تدریجی معتقد می باشد. از این رو، به نظام اقتصادی موجود مهر تأیید می گذارد. اما در آن تغییرات تدریجی را ضروری می داند و تغییرات در نظام اقتصادی را تنها دموکراسی پارلمانی مجاز می شمارد. اساس جغرافیایی لیبرالیسم کلاسیک را موارد زیر تشکیل می دهد (شکوئی، ۱۳۸۲):

۱) به اضافه جمعیت، به عنوان یک منبع پویا معتقد نیست.

۲) سرمایه داری می تواند در همسازی، اصلاح و حفاظت محیط زیست، توفیق یابد.

۳) فشار مصرف به محیط را، سرمایه قادر است که پاسخگو باشد.

۴) لیبرال های کلاسیک، در مکان گزینی شهرها، تندرستی انسان را در رأس دیگر عوامل شهرسازی و برنامه ریزی شهری قرار می دهند و معتقدند که شهر نباید تنها چشم اندازی کلیسایی و تقدس مآبانه در برابر دیدگان شهروندان بگذارد بلکه باید به زیبایی هایی شهری و شوق زندگی در شهرها نیز اندیشید. این نوع نگرش مبتنی بر آزادی بی قید و شرط فرد و محدود بودن دخالت دولت در امور در نهایت باعث این اثرات بر شهرها گردید (تقوایی و سروری، ۱۳۸۴):

- دو قشر دارا (اقلیت) و تهیدست (اکثریت) پدید آمد.
- آثار زمین بازی به صورت ویرانی و از هم پاشیدن محیط زندگی انسان ها نمود یافت.
- صاحبان درآمدهای هنگفت به محله های مسکونی گران بها کوچ کردند و طبقات کم درآمد و کارگران را وا گذاشتند تا در محله های شلوغ مرکزی یا کناری شهر گرد آیند.
- در سایه دخالت اندک دولت، کارخانه ها رودخانه ها را سخت آلوده می کردند و الونک ها و خانه های بهداشتی و بیماری زا، توده های انبوهی را در خود جای می داد.
- در عمل، منطقه بندی به سود شماری اندک از شهروندان تمام شد و منطقه بندی داخلی شهرها تنها در خدمت کسانی قرار گرفت که بر سیاست منطقه بندی قدرت نفوذ بیشتری داشتند.
- لیبرالیسم کلاسیک، اغلب بر نگهداری وضع موجود تأکید می کند. بنابراین ارتقاء و به ویژه ارتقاء مداوم در بیشتر موارد صورت نمی گیرد.

جغرافیدانان و شهرسازان لیبرال، به پوزیتیویسم منطقی و روش های کمی اعتقاد داشتند. این روش ها بر فرض استوارند که شهر نمونه بخشی از یک سازمان و دستگاه مطلوب اقتصادی شناخته شود و این فکر تثبیت شود که در نظام اقتصادی، افراد و تصمیم گیرندگان تلاش می کنند محل کارخانه ها، اداره ها، واحدهای مسکونی، مدارس و پارک ها را با توجه به امتیازات اقتصادی تعیین کنند؛ آنچنان که فضاهای شهری این امر را روشن می کنند. در این دیدگاه، واقعیت های روزانه شهری نادیده گرفته و تصویر واقعی شهر فراموش می شود.

روشن است که این مکتب با جبر هندسی اش افراد را از رسیدن به حقوق شان باز می دارد.

لیبرالیسم اجتماعی و شهر

لیبرالیسم رفاه، همان گونه که بیان شد، به اقتصاد بازار با مالکیت خصوصی معتقد است. اما کنترل و محدودیت آن در جهت جلوگیری از تأثیرات زیانبخش سرمایه داری مهار نشده، ضروری می‌داند. یعنی در جهت تأمین نیازهای بازندگان اقتصادی جامعه حرکت می‌کند. در این ایدئولوژی نیز، نقش برتر فرد و روش روشن بینانه او در برابر حفاظت از محیط، ضمن تأمین منافع خود، تأکید می‌شود.

با باور لیبرالیسم رفاه، در دموکراسی کثرت‌گرای غربی، مجلس محل تحلیل دیدگاه‌های محیطی و تصمیم‌گیری در مورد حفاظت از شرایط محیطی می‌باشد. در این فلسفه سیاسی، شرایط قانون‌روایی، تکنولوژی، مدیریت محیط، هدایت اقتصادی (تحلیل هزینه-سود) و اصلاح مالیات بندی می‌توانند اهداف محیطی را تضمین کنند.

از نظر لیبرالیسم رفاه، قوانین برنامه ریزی، مالیات بندی در مورد صنایع و آلوده‌سازها، تأمین رفاه عمومی، هزینه لازم در جهت سالم‌سازی محیط‌های جغرافیایی، همچنین آموزش‌های محیطی، همگی راه را برای مداخله دولت‌ها باز می‌کند. اما این مداخله باید به اندازه‌ای باشد که بازار آزاد آن را ضروری تشخیص می‌دهد (شکوئی، ۱۳۸۲: ۶۷).

در این دوران لیبرال‌ها وارد اردوگاه سوسیالیست‌ها می‌شوند و با اثرپذیری از اندیشه‌های سوسیالیستی، گسترش شهر و مسائل آن را بررسی می‌کنند؛ آنان با طرح این پرسش که در شهرهای امروزی، چه چیزی به دست می‌آید، توزیع درآمد در شهرها، میزان دسترسی شهروندان به خدمات عمومی و خصوصی و کالاها، اوضاع محیط زندگی مردمان در محله‌ها و مناطق داخلی شهرها را بررسی نمودند و شاخص‌های اجتماعی را در شناخت میزان رفاه اجتماعی خانواده‌ها به گونه‌ای علمی به کار گرفتند. همچنین، به بررسی بن‌مایه نابرابری‌ها پرداختند و به پویای‌های سیاسی در شهرها آگاهی یافتند. در این دوران برای رفاه اجتماعی شهروندان، درباره‌ی مکان‌گزینی خدمات عمومی مانند مدارس، بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها و محل‌های گذران اوقات فراغت تحقیقات ارزشمندی انجام گرفت. لیبرال‌ها در این دوران، در پی رفاه‌های اجتماعی بودند که برای دلخواه ساختن نظام، اندک‌اندک به اجرا درآید (شکوئی، ۱۳۷۳: ۱۲۵).

البته لازم به ذکر است، این ایدئولوژی نیز از موافقین فن محوری و بهره گیری از تکنولوژی در برنامه ریزی شهری است.

این دوره متأثر از دوره فوردیسم نیز، دارای اثرات فضایی از جمله در آمریکا بوده است. در ایالات متّحده، پس از جنگ جهانی دوم، صنایع اتومبیل سازی، خاستگاه اصلی تقاضا در سیستم فوردیسم بود؛ بدین سان که صنعت اتومبیل سازی آمریکا در سال های جنگ با شتاب رشد یافت و به تولید انبوه رسید. پیش بینی کاهش بها، پس از جنگ، کنگره آمریکا را واداشت تا در ۱۹۴۴ قانون بزرگراه ها را تدوین کند که در آن ۲۵ درصد کل بودجه به راه های حوزه های شهری اختصاص یافته بود. دوازده سال پس از آن، در قانون بزرگراه ها دوباره همان ۲۵ درصد به این منظور اختصاص یافت. از سویی در قانون ۱۹۶۵، نزدیک به ۴۵ درصد بودجه برای ساخت بزرگراه های میان شهری و ۳۰ درصد برای راه های درجه دو، به ویژه راه های روستایی اختصاص داده شد؛ یعنی در سال های ۱۹۶۰-۱۹۵۵ (در طول پنج سال) بودجه فدرال در زمینه ساهت بزرگراه ها از ۶۳۶ میلیون دلار به ۲۹۷۸ میلیون دلار افزایش یافت. هدف از این سرمایه گذاری کلان در بزرگراه ها بهره گیری شهروندان آمریکا از اتومبیل های شخصی به جای آمد و شد با وسایل ترابری عمومی بود؛ از این رو در سال های ۱۹۶۵-۱۹۵۵ بیش از ۵۰۰ هزار کیلومتر بزرگراه ساخته شد که خرید اتومبیل و کاربرد آن را بسیار افزایش داد تا آنجا که در دهه ۱۹۵۰، تولید اتومبیل های تازه از ۵۵ اتومبیل برای هر هزار بزرگسال، در دهه ۱۹۶۰ به ۷۰ اتومبیل افزایش یافت؛ در نتیجه کل مسافت طی شده با اتومبیل به بیش از چهار برابر رسید.

با این سیاست، خواسته های صاحبان کارخانه های اتومبیل سازی آمریکا تحقق یافت و موج سوم حومه نشینی در سیستم های شهری آمریکا پدید آمد و فضایی تازه تولید شد. در موج های نخست و دوم حومه نشینی، شمار اندکی از ثروتمندان و طبقات متوسط در حومه شهرها زندگی می کردند اما در موج سوم حومه نشینی، حومه تنها کارکرد خوابگاهی نداشت بلکه ایجاد فرصت های کاری نیز بر کارکرد گذشته آن افزوده شد. در نتیجه، در سال های ۱۹۸۰-۱۹۷۰، آمد و شد روزانه به مراکز شهری ۹ درصد کاهش و آمد و شد روزانه به حومه ها نزدیک به ۳۲ درصد افزایش یافت.

با این سیاست اقتصادی شمار باشندگان در حوزه های روستایی و مردمان حومه نشین از باشندگان در شهرهای مرکزی آمریکا بیشتر شد. بازارهای تازه ای برای صنایع اتومبیل سازی پدید آمد؛ تقاضا برای

ساخت واحدهای مسکونی در حومه ها افزایش یافت؛ تولیدات مصرفی فزونی گرفت و عرضه خدمات عمومی و خصوصی بیشتر شد (شکوئی، ۱۳۸۰: ۲۱).

از دیگر شرایط شهرها را در دوران لیبرالیسم اجتماعی، متأثر از اقتصاد کینزی-فورديسمی را می توان به موارد زیر اشاره نمود (تقوایی و سروری، ۱۳۸۴):

- پیدایش شهرک های تازه در انگلستان
- اتحادیه های کارگری در شهرها حق خود را گرفتند.
- بخش بزرگی از جمعیت از شرایط رفاهی برخوردار شدند.
- بر عکس دوران کلاسیک که بیشتر شهرنشینان تهیدست و شمار اندکی دارا بودند، در این دوران بخش بزرگ جامعه شهری از طبقه میانی بود.

در دوران کلاسیک چون صنعت به سود یک گروه اقلیت بود که احساس مسئولیت اجتماعی نداشتند، شهرسازان در دوران لیبرالیسم اجتماعی همه مشکلات را به گردن صنعت انداختند و طرح های باغشهر و دیگر طرح های آرمانی همانند آن را در راستای فرار از شهر صنعتی بی برنامه به میان کشیدند.

نولیبرالیسم و شهر

نولیبرالیسمی که بر پایه قانونمند کردن بهره برداری حداکثری از سرمایه و سرمایه گذاری، فردگرایی و دموکراسی مفرط و مشارکت نخبگان و گروه های خلاق در حیات اقتصادی (پدیده ای که بیشترین تأثیر را در به اصطلاح، نو کردن نظام لیبرالیسم داشته است) قرار دارد. نقش آفرینی و تأثیرگذاری این دیدگاه به روشنی و به طور برجسته در روند تصمیم سازی، تدوین و اجرای برنامه های شهری قابل بررسی و مطالعه است؛ برای نمونه، اصول سرمایه داری نولیبرال نقش مهم و تعیین کننده ای در روند تصویب قوانین و ضوابط بازار و کاربری زمین شهری و نیز تدوین مراحل قانونی اقدامات و فعالیت های مرتبط دانست (فنی، ۱۳۹۳: ۳۸). بنابراین استراتژی نولیبرالی در روح و روان شهرها نفوذ کرده است و موجب شده فضاهای شهری به صورت تنگاتنگ تحت نیروهای سیاسی و اقتصادی بازتولید شوند تا محملی برای تسهیل روابط سرمایه داری شکل بگیرد (ایمانی شاملو و رفیعیان، ۱۳۹۵: ۲۸۹).

در چارچوب این برداشت، برنامه ریزی مترادف با ناکارآمدی، نظام مندی، کنترل و هزینه سنگین شمرده می شود؛ همچنین مانعی است بر سر راه تحقق آزادی های شخصی و کارکرد اقتصاد بازار آزاد. در چنین زمینه ای بزرگترین مدیران شهری، تنها عاملی هستند برای هماهنگی شماری از سازمان ها و کارگزاری ها، آن هم، بدون برنامه ریزی، در جامعه ای که سخت پیچیده و تکه تکه شده است. در چنین زمانی که مقررات زدایی و پایبندی به نیروی خود به خود بازار استراتژی بزرگ نولیبرال هاست، در مدیریت نواحی مسئولیت ها به گونه فزاینده در میان سازمان های گوناگون توزیع می شود.

به نقل از «دیوید هاروی» و «نیل اسمیت» و «میشل اسمیت» شهرها در فرآیند تأثیرپذیری بافت و کالبد فضایی از سیاست ها و برنامه های نولیبرالی، تغییرات عمده ای نشان داده اند؛ که اهم آنها عبارتند از (فنی، ۱۳۹۳: ۳۸):

الف) برنامه یا سیاست بازساخت و اعیان سازی

ب) گفتمان شهر خلاق

در چارچوب سیاست اعیان سازی، ظاهراً به منظور سیاست های فقرزدایی شهری، صدها واحد مسکونی در بخش مرکزی شهرهای نیویورک، بستن، میامی و دیگر شهرهای آمریکا، برای اسکان فقرا، شهری سامان دهی و جایگزین فضاها، قبلی شدند. این نوع برنامه های بازساختی یکی از ویژگی های ساختاری نظام سیاسی-اقتصادی نولیبرال است. به عبارت دیگر، از مشخصه های نولیبرالیسم شهری، بازساخت و تجدید حیات اقتصادی بخش های داخلی شهر (روند تبدیل به احسن کردن فضاها از طریق سرمایه گذاری) بوده است. از سوی دیگر، فرآیند بازساخت و تجدید حیات شهری، سبب پیدایش نوع تازه ای از طبقه متوسط، جابجایی های ملی و منطقه ای آن در برخی از شهرها و ساز و کارهای رشد خلاقیت در شهر شده است (فنی، ۱۳۹۳: ۳۹).

در انتها نیز می توان تعداد دیگری از ویژگی های شهرهای مبتنی بر نولیبرالیسم و به عبارت دیگر تاثیر نولیبرالیسم بر شهرها را در موارد زیر خلاصه نمود:

- نظام سرمایه داری مبتنی بر نولیبرالیسم، فضای شهری دارای دو وجه عمده است: نخست ارزش استفاده که عمدتاً در ارتباط با تأمین نیازهای شهری است؛ دوم ارزش مبادله که ماهیت سودآوری و شیئی گونگی فضا را مورد هدف قرار می دهد و جزء مفاهیم بنیادی سرمایه داری محسوب می

شود؛ در نهایت چالش بین این دو، منجر به تضادهایی می شود که تحت عنوان مبارزه بین اهداف فردی و جمعی، نظیر رشد بی رویه فیزیکی شهر، جدایی گزینی فضایی و سکونت در حلبی آبادها گرفته تا نابرابری و بی عدالتی در توزیع خدمات و منابع شهری متبلور شده است. در همین راستا، به واسطه نیروی جهانی سرمایه و ساز و کارهای کالایی شدن فضا، فقر، به شدت ابعاد فضایی/شهری پیدا کرده است. فقر تا پیش از این، این گونه فضایی نشده بود.

- نظام سرمایه داری مبتنی بر نولیبرالیسم، به شدت به دنبال حذف موانع فیزیکی و احداث زیرساخت های مناسب حمل و نقل به منظور تسهیل و تسریع جریان سرمایه در شهر است. این مسئله در ارتباط با ساختارهای کالبدی و فعالیتی شهر نیز صادق است؛ که در این راستا، افزایش تعداد شبکه های مالی می تواند در این راستا نیز ارزیابی گردد.

- برنامه مسکن استیجاری مناسب و کافی، در سیاست نولیبرالی، با اتکا بر قوه نظارتی و کنترل بخش خصوصی، عملی و قابل تحقق نیست و موجب افزایش اشکال جدید مدیریت فقر و فضاهاى جدید فقر و بی خانمانی می شود.

- در زمینه طراحی شهری نگرش های پروژه محور استاندارد گرا جای خود را به بسته های طراحی خرد مقیاس کیفی داده اند.

- طرح و بررسی مجدد ساختار شهرها، در مقیاس و چهارچوب تعدیل ساختاری موضوع روابط میان روند وابستگی، جهانی شدن و دگرگونی های سریعی که سیاست های نولیبرالی در طرح ها و نوآوری های خود پدید می آورد در حال انتقال است، از جمله دیدگاه های نولیبرالیسمی و مسائل متاثر از آن است.

- در نظام سرمایه داری مبتنی بر نولیبرالیسم زمین به مجرای برای جریان سرمایه تبدیل می شود و به نوعی سرمایه ثابت را به وجود می آورد. بنابراین قیمت زمین و ساختمان به شدت از ساختار اقتصادی سرمایه داری مبتنی بر نولیبرالیسم تأثیر می پذیرد.

- جامعه شهری به سمت مصرفی شدن سوق پیدا نمود.

- بسیاری از خدمات اجتماعی از شهرها حذف شد.

در واقع می توان گفت، سرمایه داری نوعی فضای انتزاعی را تولید کرده است که بازتاب جهان داد و ستد در سطح ملی و بین المللی، و نیز قدرت پول و سیاست دولت است. این فضای انتزاعی به شبکه های

وسیع بانک ها، مشاغل و مراکز بزرگ تولید، و نیز بزرگراه ها، فرودگاه ها و شبکه های اطلاعاتی وابسته است و به منظور تولید ارزش اضافی به کار گرفته می شود. فضا یکی از وسایل تولید است: بافت شهری، شبکه مبادله ها و جریان مواد خام و انرژی که فضا را می سازند خود نیز به واسطه فضا تعیین می شوند (لوفور، ۱۳۹۵).

در همین چارچوب، فرآیندهای جهانی شدن نیز به کالایی شدن فضا در اثر ایدئولوژی نولیبرالیسم کمکی دو چندان کرده است. لذا در نهایت می توان گفت، شکل کنونی اقتصاد جهانی مبتنی بر نولیبرالیسم، چنان قدرتمند بوده است، که توانسته در سرتاسر جهان، از کشورهای ثروتمند گرفته تا کشورهای فقیر، همه را در خود فرو ببرد و مؤلفه های خود را بر همه آنها تحمیل کند. شکل کنونی اقتصاد جهانی، که می توان آن را نوعی سرمایه داری شهری یا فضایی نامید، اساساً به شکلی نابرابر عمل می کند. به تعبیر دقیق تر، پیشروی این شکل اقتصادی، اساساً با تولید نابرابری های فضایی امکانپذیر است (ترکمه، ۱۳۹۵: ۲۰۸).

بنابراین، در حیطه شهر، آنچه که از نولیبرالیسم در فضای شهری باقی ماند، تقسیم شهر به دو قطب فقیرنشین و ثروتمندنشین بود که دیوید هاروی از آن به عنوان شهرهای تقسیم شده یاد می کند. با چنین تفکری که برخاسته از نظام سرمایه داری بود بسیاری از خدمات اجتماعی از شهرها حذف شد که می توان نیویورک را به عنوان نمونه ذکر کرد. همچنین بسیاری از جرم ها و جنایت ها در شهرها که به دنبال اختلافات طبقاتی ایجاد شده بود، رشد کرد. در شهرهایی چون لندن، نیویورک، شیکاگو، دتروید، لس آنجلس، بوستون و... محیط ناامن شهری مردم را قبل از غروب آفتاب به خانه هایشان می کشاند. چنانکه مردم شهرهای بزرگ آمریکا و اروپا را در تشویش دائمی فرو می برد و مفهومی از «شهر ترس» را ایجاد کرده بود (شکوئی، ۱۳۸۳: ۲۳۳).

در همین راستا، در بریتانیا، از سال های میانی دهه ۱۹۷۰، با گرایش سیاست های محافظه کاران به راست و حزب کارگر به چپ، یکپارچگی گذشته حاکمیت در زمینه اهداف عمومی برنامه ریزی، اقتصاد مختلط و سیاست های کینزی، رو به شکست رفت. این وضع به پیدایش «لیبرالیسم نو» در آن کشور انجامید که در دوران نخست وزیری مارگارت تاچر (۱۹۹۱-۱۹۷۹) به «تاچریسم» معروف شد (مهدیزاده، ۱۳۸۲: ۱۳۸). (باب چاپ) و «رابرت استونس» برای لیبرالیسم نوع تاچری پنج مشخصه ذکر می کنند (حاتمی نژاد و فرجی ملائی، ۱۳۹۲: ۲۰):

۱) آزادی اقتصادی

۲) رفع نظارت قانونی

۳) خصوصی سازی

۴) کاهش مالیات

۵) بین المللی کردن و تحرک شدید سرمایه و نیروی کار

در همین ارتباط، در ماه مه ۱۹۸۸، مارگارت تاچر، در مجمع کلیسای اسکاتلند، مفهوم «شهروندی فعال» را بر پایه تفکر و اصول سیاسی دولت خود - نئولیبرالیسم - و اصول آن را به این شرح اعلام کرد (شکوئی، ۱۳۷۳: ۴۳۸):

- ۱) به حداقل رساندن نقش قانونگذاری در اجرای سیاست شهروندی فعال و تقویت کردن احساس وظیفه ای که از باورهای مسیحیت منشأ بگیرد، نه اینکه از طریق قانونگذاری غیر مذهبی - عرفی تقویت شود؛
- ۲) تأکید بر ضرورت تولید ثروت، نسبت به توانائی های افراد به عنوان شهروندی فعال؛
- ۳) تأکید بر یک نظام اجتماعی - اقتصادی، بر اساس مسئولیت فردی. وی همچنین اضافه می کند که ما نمی توانیم به سادگی به عنوان رحمانیت و خیر خواهی نسبت به دیگران، بدهی های آنان را پردازیم.
- ۴) نقش دولت باید به حداقل کاهش یابد.

بنابراین، تاچریسم بر محدود کردن نقش دولت در زندگی اقتصادی و تأکید بر نقش نیروهای بازار آزاد استوار بود. این گرایش در جای خود به کاهش نقش بخش عمومی در برنامه ریزی و افزایش نقش بخش خصوصی انجامید. در این دوران زیر تأثیر سیاست های دولت محافظه کار و به منظور تقویت بخش خصوصی، ایجاد «شرکت های عمران شهری» و مناطق مستعد عمران در کانون توجه برنامه ریزی شهری قرار گرفت (مهدیزاده، ۱۳۸۲: ۱۳۸). در دهه ۱۹۸۰ دولت محافظه کار تأکید کمتری بر تهیه و اجرای طرح های ساختاری نشان داد، و بر عکس از راه اجرای طرح های توسعه و طرح های یکپارچه کوشید به اصلاح روند برنامه ریزی کمک کند. در راستای همین سیاست، خانه سازی دولتی را در عمل تا حد صفر کاهش داد ولی توانست زمین مورد نیاز را برای سازندگان خصوصی تأمین کند به گونه ای که حتی کارگران نیز به آن رو آوردند (Hall, 1996: 159).

نتایج حاصل از اعمال سیاست شهروندی فعال در جامعه بریتانیا عبارت بود از (شکوئی، ۱۳۷۳: ۴۳۹):

۱) میزان جرم و جنایت افزایش یافت.

۲) در اروپا، بدترین آمارهای درمانی و بهداشتی از بریتانیا گزارش شد.

۳) استراتژی شهروندی فعال، به صورت استراتژی بی دردرس حزب محافظه کار درآمد.

نتیجه گیری

به لحاظ ایدئولوژیک، باید توجه داشت، هدف اصلی نظام سرمایه داری مبتنی بر لیبرالیسم تلاش در راه حداکثر کردن بازده اقتصادی است. برای رسیدن به این هدف، هرگونه قیدی که بر سر راه قانون «بیشترین بازده» قرار بگیرد، باید برداشته شود. بنابراین:

- اولاً تنها هدف تولیدکنندگان، بایستی کسب بیشترین منفعت باشد البته نه برای بهره وری بیشتر، بلکه فقط برای سودجویی؛
- ثانیاً تمام فعالیت های فکری جامعه، معطوف به پیدا کردن آن روشهای علمی و فنی شود که امکان تقلیل هزینه را فراهم آورد؛
- ثالثاً همه مردم باید کار کنند.

اگر سه شرط فوق با هیچ محدودیت و مانع فرهنگی، فکری، سیاسی، جغرافیایی و اجتماعی روبرو نگردد، در این صورت، نظام سرمایه داری آرمانی موجود می شود. اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک نیز شرایط کلی رقابت کامل (آرمانی) را به صورت فوق، ترسیم می کنند.

البته چنین جامعه و نظامی، واقعیت خارجی نداشته و احتمالاً هیچگاه هم وجود نخواهد داشت. با این وجود، جوامع پیشرفته سرمایه داری با استفاده از عمل به شروط فوق البته به طور نسبی توانستند بیشترین تعداد موانع را حذف کنند و بیشترین افزایش بازده اقتصادی را به دست بیاورند، هر چند که این افزایش بازده را با افزایش هزینه های اجتماعی از قبیل محیط زیست و... از جمله و به ویژه در شهرها تا حدی خنثی نموده اند.

حال هر یک از نهله های آن شامل لیبرالیسم کلاسیک، اجتماعی و نولیبرالیسم ها در اطراف این جان مایه محوری و سایر رهنمودهای آن در حوزه های فردگرایی، آزادی و عدالت، اخلاق و اقتصاد راهکارهای متفاوتی دارند. در این میان مهمترین تفاوت در میان این نهله ها، تفاوت در نقش دولت است که هر یک بر نوعی چارچوب برنامه ریزی شهری تأکید دارند.

منابع

- ۱- احمدی، مصطفی (۱۳۷۸)، مسئله توزیع در نظام سرمایه داری، فصلنامه کتاب نقد، سال سوم، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۷۸، صص ۲۷۵-۲۵۲
- ۲- ازکیا، مصطفی (۱۳۹۲)، توسعه و مناقشات پارادایمی جدید، تهران، انتشارات کیهان
- ۳- امین، سمیر (۱۳۸۵)، امپراطوری پسا امپریالیستی یا گسترش تجدید یافته ی امپریالیسم، ترجمه عسگر قهرمانپور، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۸۵، صص ۲۱۰-۱۹۹
- ۴- ایمانی شاملو، جواد و مجتبی رفیعیان (۱۳۹۵)، قدرت و باز تعریف نظریه برنامه ریزی شهری (با تأکید بر دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا)، فصلنامه راهبرد، سال بیست و پنجم، شماره ۸۰، پاییز ۱۳۹۵، صص ۳۱۹-۲۸۷
- ۵- باتلر، ایمون (۱۳۷۷)، اندیشه های اقتصادی میلتون فریدمن، ترجمه فریدون تفضلی، تهران، نشر نی
- ۶- بادینی، حسین و حسین پشت دار (۱۳۹۲)، نظام حقوقی تأمین اجتماعی؛ گذار از دولت رفاه به ایده حکمرانی مطلوب، فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات حقوقی، دوره شانزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲، صص ۳۲۸-۲۹۵
- ۷- باقری، سید جابر و همکاران (۱۳۹۵)، بررسی تأثیر فوردیسم ایرانی بر اقتصاد، جامعه و فرهنگ ایرانی، فصلنامه توسعه اجتماعی - فرهنگی، دوره پنجم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۱۱-۸۹
- ۸- بشریه، حسین (۱۳۷۸)، لیبرالیسم و محافظه کاری، تهران، نشر نی
- ۹- بشریه، حسین (۱۳۷۴)، تاریخ اندیشه ها و جنبش های سیاسی در قرن بیستم (بخش بیستم) نسل قدیم لیبرال دمکرات های قرن بیستم، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۹.۱۰۰، آذر و دی ۱۳۷۴، صص ۳۴-۲۶
- ۱۰- بو، سو درستن (۱۳۸۴)، جهانی شدن و دولت رفاه، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، انتشارات مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی
- ۱۱- پاپلی یزدی، محمدحسین و حسین رجبی سناجردی (۱۳۹۱)، نظریه های شهر و پیرامون، تهران، انتشارات سمت
- ۱۲- پتفت، آراین و احمد مومنی راد (۱۳۹۴)، سیر تحول نحوه مداخله دولت در اقتصاد از منظر حقوق عمومی، از دولت رفاه تا دولت فرا تنظیمی، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش حقوق عمومی، سال هفدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۳۹۴، صص ۲۰۴-۱۸۵
- ۱۳- پُرکت، جی. ال (۱۳۸۹)، دولت رفاه (۱)، ترجمه فروغ مصطفی منتهی، دو ماهنامه بررسی های بازرگانی، شماره ۴۱، خرداد و تیر ۱۳۸۹، صص ۵۹-۴۷
- ۱۴- پیت، ریچارد و هارت و یک، الین (۱۳۸۴)، نظریه های توسعه، ترجمه مصطفی ازکیا و همکاران، تهران، انتشارات لویه
- ۱۵- پیران، پرویز (۱۳۷۰)، دیدگاه های نظری در جامعه شناسی شهری - مکتب اقتصاد سیاسی فضا، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۵۲-۵۱
- ۱۶- ترکمه، آیدین (۱۳۹۵)، اقتصاد سیاسی فضا (مطالعه موردی: محله هرنندی تهران)، اولین همایش بین المللی اقتصاد شهری (با رویکرد اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل)، اردیبهشت ۹۵
- ۱۷- تقوایی، مسعود و زهتاب سروری (۱۳۸۴)، اثر لیبرالیسم بر فضای شهری، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۱۸-۲۱۷، صص ۱۶۳-۱۵۶

- ۱۸- جعفری صمیمی، احمد و همکاران (۱۳۹۵)، بررسی تطبیقی اقتصاد بخش عمومی در الگوی اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و دولت های رفاه، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، سال شانزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵، صص ۷۱-۴۹
- ۱۹- حاتمی نژاد، حسین و امین فرجی ملائی (۱۳۸۵)، نئولیبرالیسم و تأثیر آن بر فضای شهری (مطالعه موردی: شهرهای انگلستان)، فصلنامه سپهر، دوره بیست و دوم، شماره ۸۵، بهار ۱۳۹۲، صص ۲۴-۱۸
- ۲۰- حاتمی نژاد، حسین و ناصر عبدی (۱۳۸۶)، اقتصاد سیاسی و فضای شهری، ماهنامه اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۲۳۸-۲۳۷، خرداد و تیر ۱۳۸۶، صص ۲۰۵-۱۹۶
- ۲۱- حافظ نیا، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۱)، سیاست و فضا، مشهد، نشر پاپلی
- ۲۲- داداش پور، هاشم و همکاران (۱۳۹۴)، تبیین چارچوب مفهومی عدالت فضایی در برنامه ریزی شهری با محوریت مفهوم عدالت در مکتب اسلام، فصلنامه علمی- پژوهشی نقش جهان، شماره ۵-۱، بهار ۱۳۹۴، صص ۸۴-۷۵
- ۲۳- دانش نیا، فرهاد و طیبه السادات حسینی (۱۳۹۴)، جهانی شدن و تحول ماهیت جنبش های اجتماعی در جوامع غربی، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال ششم، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۲۹-۹۳
- ۲۴- دلا کمپانی، کریشیان (۱۳۸۲)، فلسفه سیاست در جهان معاصر، ترجمه بزرگ نادر زاد، تهران، انتشارات هرمس
- ۲۵- سعیدی، علی اصغر (۱۳۸۹)، جامعه شناسی کار از تیلوریسم به پست فوردیسم، تهران، انتشارات مرکز
- ۲۶- سمیعی، محمد (۱۳۹۱)، ریشه ها و پیامدهای لجام گسیختگی ایدئولوژی سرمایه داری، فصلنامه مطالعات جهان، دوره اول، شماره ۳، بهار ۱۳۹۱، صص ۵۸-۳۳
- ۲۷- شاکرین، حمیدرضا (۱۳۸۸)، لیبرالیسم و اسلام، فصلنامه کتاب نقد، سال یازدهم، شماره ۵۱-۵۰، بهار و تابستان ۱۳۸۸، صص ۳۲۳-۲۹۱
- ۲۸- شکوئی، حسین (۱۳۷۳)، دیدگاه های نو در جغرافیای شهری (جلد اول)، تهران، انتشارات سمت
- ۲۹- شکوئی، حسین (۱۳۸۲)، فلسفه های محیطی و مکتب های جغرافیایی، تهران، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی
- ۳۰- شورت، جان رنه (۱۳۹۰)، نظریه شهری ارزیابی انتقادی، ترجمه کرامت اله زیاری و همکاران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۳۱- فنی، زهره (۱۳۹۳)، مطالعات و جغرافیای شهری معاصر (مفاهیم و دیدگاه های بنیادی)، تهران، انتشارات سمت
- ۳۲- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، راه سوم، بازسازی سوسیال دموکراسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، انتشارات شیرازه
- ۳۳- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۶)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی
- ۳۴- لوفور، هانری (۱۳۹۵)، درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور، ترجمه آیدین ترکمه، تهران، انتشارات تیسرا
- ۳۵- محمدی، غلامحسین (۱۳۹۳)، بررسی تطبیقی لیبرالیسم و نئولیبرالیسم: مارکسیسم و نئومارکسیسم در اقتصاد جهانی، فصلنامه علمی- پژوهشی راهبرد، سال بیست و سوم، شماره ۷۲، پائیز ۱۳۹۳، صص ۲۵۶-۲۴۱
- ۳۶- مگی، برایان (۱۳۷۸)، مردان اندیشه، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، انتشارات طرح نو
- ۳۷- منصورنژاد، محمد و حبیب زمانی محبوب (۱۳۹۲)، نسبت توسعه و عدالت در سه گفتمان لیبرالیسم، سوسیالیسم و اسلام، فصلنامه پژوهش های اسلامی، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲، صص ۳۵-۱
- ۳۸- مهدیزاده، جواد و همکاران (۱۳۹۲)، برنامه ریزی راهبردی توسعه شهری (تجربیات اخیر جهانی و جایگاه آن در ایران)، تهران، انتشارات آرمانشهر

۳۹- واعظی، احمد (۱۳۷۷)، لیبرالیسم، فصلنامه معرفت، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۷۷، صص ۳۰-۲۵

۴۰- وینسنت، آندرو (۱۳۸۷)، ایدئولوژی های مدرن سیاسی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات ققنوس

41- Barr, N. (2011), economic of the welfare state, Oxford University

42- Gutman, A. (1988), Democracy and the welfare state, Princeton University Press

43- Hall, P. (1996), Globalization and the world cities, reprinted in Neil, Brenner (Eds), 2006, The Global Cities Reader, Routledge

44- Hollander, J.H. (2012), Economic Liberalism. Literary Licensing

45- Powel, J.L. (2010), Recommendation on Improving the quality of Government Regulation Paris